




RESEARCH ARTICLE

## Theorizing in Political Science and Public Policy (The First Part)

**Kioomars Ashtarian**

Associate Professor of Public Policy, University of Tehran, Tehran, Iran

Corresponding Author's Email: [ashtrian@ut.ac.ir](mailto:ashtrian@ut.ac.ir)

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2023.92984>

Received: 8 August 2022  
Accepted: 13 February 2023

### ABSTRACT

This article seeks to explain the technical considerations of theorizing in political science and public policy. One of the achievements of this article is its educational aspect and enlightenment regarding the hierarchical, accumulative and generalization aspect of theorizing. The word "theory" in Old French linguistics means a group or a category: "Des Théories d'hommes et de femmes". Theory is a group of hypotheses that display a coordinated parade like military groups and sometimes support each other's military confrontation. Theory is also a group of propositions that use each other to explain phenomena in a coordinated manner. Another aspect of this article is demonstrating how big data and artificial intelligence can challenge the manner in which researchers develop their theories to explain social phenomena.

**Keywords:** Theorizing, Propositions, Political Science, Public Policy





## مقاله پژوهشی

# نظریه پردازی در علوم سیاسی و سیاستگذاری عمومی (بخش اول)

کیومرث اشتریان

دانشیار سیاستگذاری عمومی دانشگاه تهران، تهران، ایران

رایانامه نویسنده مسئول: [ashtrian@ut.ac.ir](mailto:ashtrian@ut.ac.ir)

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2023.92984>

تاریخ دریافت: ۱۷ مرداد ۱۴۰۱  
تاریخ پذیرش: ۲۴ بهمن ۱۴۰۱

## چکیده

این مقاله در پی تشریح ملاحظات فنی نظریه پردازی است تا بتواند زمینه تولید علم را برای پژوهشگران فراهم نماید. یکی از دستاوردهای این مقاله، وجه آموزشی آن و روشنگری نسبت به وجه سلسله مراتبی و مجموعه‌ای نظریه پردازی است. واژه «تئوری» در زبان‌شناسی کهن فرانسوی به معنای دسته است. همچون دسته‌های نظامی که یک رژه هماهنگ را به نمایش می‌گذارند و به گاه مواجهه نظامی یکدیگر را حمایت می‌کنند، نظریه نیز دسته‌ای از گزاره‌هاست که یکدیگر را برای توضیح و تبیین پدیده‌ها به صورتی هماهنگ یاری می‌دهند. وجه دیگر این مقاله، شناسایی نظریه‌های سیاستی در ذیل نظریه‌های علوم اجتماعی از سویی و نظریه‌های سیاستگذاری عمومی از سوی دیگر است.

**واژگان کلیدی:** نظریه پردازی؛ علوم سیاسی؛ سیاستگذاری عمومی؛ فرضیه.

## مقدمه

این مقاله در پی معرفی نظریه و چگونگی نظریه پردازی در علوم سیاسی است. بدین مقصود نخست تعاریف گوناگونی از نظریه و کارکردهای آن را بیان نموده و سپس به تشریح سطوح گوناگون نظریه پردازی در روش شناسی و در علوم اجتماعی بویژه در علوم سیاسی می پردازیم. سهم ویژه نویسنده در این مقاله اولاً، نشان دادن تکنیک نظریه پردازی از طریق پرداختن به سطوح گوناگون نظریه و تشریح آن بوسیله مثال‌های متنوعی از علوم سیاسی است. ثانیاً در بخش دوم مقاله<sup>۱</sup>، با بحث از نظریه سیاستی سعی در روشنگری نسبت به ضرورت تفکیک مفهومی و عملیاتی نظریه سیاستی از دیگر سطوح نظریه پردازی پرداخته‌ایم تا بتوانیم بعد عملیاتی را با وضوح بیشتری نشان دهیم و بر این نکته پافشاریم که نظریه‌های سیاستی می توانند همزمان به نظریه‌های گوناگونی در سطوح بالاتر معطوف شده و ارجاع داده شوند. در عین حال و در بسیاری از موارد برای کنش سیاستی نیازی نیست که منتظر شد تا اصلاحات اساسی ساختاری یا سیاسی یا ایدئولوژیک در حکومت صورت پذیرد. ثالثاً، با بحث از پدیده انبوه-داده و هوش مصنوعی که در اثر انقلاب دیجیتال گسترش یافته است گونه ای از فردگرایی روش شناختی<sup>۲</sup> در نظریه پردازی ترویج می یابد. پدیده انبوه-داده به فردگرایی روش شناختی، حقوقی، سیاستگذاری و مدیریت دولتی دامن می زند و ابعاد آن تا سیاستگذاری‌های گوناگون از سیاست علمی تا سیاست‌های توسعه پایدار ادامه خواهد داشت.

## تعاریفی از نظریه در ادبیات تخصصی

فرهنگ فرانسوی «روبرت» به ما می آموزد که نظریه مجموعه‌ای سازمان یافته از ایده‌ها و مفاهیم مجرد است که یک زمینه ویژه را موضوع خود قرار می دهد و آن را تشریح و روشن می سازد. این فرهنگ، واژه‌ها و مفاهیم همسایه نظریه را بلافاصله معرفی می کند تا بتواند تعریف خود را شفاف تر کند. این واژه‌ها عبارتند از: مفهوم<sup>۳</sup>، دکترین<sup>۴</sup>، سیستم<sup>۵</sup>، تز<sup>۶</sup>. فرهنگ «روبرت» همچنین کاربرد و همراهی واژه نظریه را با واژگانی کوتاه چنین تعریف می کند: «به لحاظ نظری»<sup>۷</sup>: [یعنی] در نظر گرفتن یا مواجهه با یک پرسش به گونه‌ای مجرد و انتزاعی. مثلاً، به لحاظ نظری زیباست اما در عمل غیر ممکن است. در بیان دیگر «روبرت» نظریه را منظومه‌ای (سیستمی) متشکل از فرضیه‌ها، شناخت‌های واری شده و قواعد منطقی معرفی می کند که در یک حوزه علمی مطرح می شود. مانند نظریه ریاضی مجموعه‌ها. به دیگر سخن، نظریه مجموعه‌ای از شناخت‌های سازمان یافته به صورت یک منظومه (سیستم) است. واژه متضادی که فرهنگ «روبرت» برای نظریه به کار می برد واژه «عملی»<sup>۸</sup> است و از همین رو در تعریف نظریه پردازی می گوید که نظریه پردازی کسی است که در یک موضوع خاص هم خود را بویژه بر شناخت مجرد و انتزاعی و نه عملی و کاربردی مصروف می دارد. لذا واژه نظریه پردازی را در مقابل «فن ور»<sup>۹</sup> قرار می دهد. در پایان، بسیار جالب خواهد بود که تعریف ادبی کهن از نظریه را در فرهنگ «روبرت» یادآور شویم: «نظریه» عبارتست از گروه افرادی که پشت سر هم پیشروی می کنند؛ پشت سر هم؛ بعدی؛ راه رفتن به ستون پشت سر هم<sup>۱۰</sup>؛ فرآیند و تدریج<sup>۱۱</sup>. این تعریف اخیر به خوبی مفهوم فرضیه‌های پشت سر هم و به هم پیوسته را که در نظریه وجود دارد آشکار می کند. گویی فرضیه‌ها گروهی از افراد هستند که پشت سر هم می آیند!!<sup>۱۲</sup> (Alain Rey, 1989). اما فرهنگ انگلیسی «وبستر»، نظریه را «یک برنامه ذهنی»<sup>۱۳</sup> یا «صورت بندی اصول اساسی برخی پدیده‌های مشاهده شده که تا حدودی واری شده‌اند» تعریف می کند. در این تعریف، نظریه عبارتست از اصول یک علم یا یک هنر. ظن، تخمین، فرض و گمان واژه هایی است که در همسایگی واژه نظریه در فرهنگ

۱- این بخش در آینده به عنوان مقاله‌ای مجزا منتشر خواهد شد.

2- Methodological Individualism  
3- Conception  
4- Doctrine  
5- System  
6- These  
7- En Théorie  
8- Pratique  
9- Technicien  
10- Défilé  
11- Procession  
12- Des Théories d'hommes et de femmes  
13- A Speculative Plan

«وبستر» آمده است (Webster, 1990). مشاهده می‌شود که «وبستر» نظریه را اصول اساسی و کلی و نه طرز کار و رویه یک علم تعریف می‌کند. این اصول، ناظر بر تجربه<sup>۱</sup> و طرز کار و تکنیک و رویه‌های یک علم است و زیر بنای آنهاست. این زیربنایا البته معمولاً و عمدتاً در حد گمانه و حدس و احتمالاتند و نه یک امر قطعی و یقینی. البته این تعریف‌ها و شاید هیچ تعریف دیگری کامل و جامع نیست چرا که نظریه‌پردازی آنچنان گسترده و متنوع است و موضوعات گوناگونی را پوشش می‌دهد که یک تعریف واحد به سختی می‌تواند این گستردگی را در برگیرد. نظریه به بیان ساده و غیردقیق، شرح یا توصیفی از یک پدیده یا روابط بین پدیده‌ها یا تشریحی از علل یا عوامل یک پدیده است. یک نظریه علمی به بیان روابط علی و معلولی بین پدیده‌ها می‌پردازد و یک نظریه، توصیفی شرح و تفصیلی از یک یا مجموعه‌ای از پدیده‌ها را بیان می‌کند. نظریه یک نظر یا ایده است؛ به همین سادگی، اما نه به این آسانی! هر چند که جوهره نظریه را به همین سادگی می‌توان بیان کرد اما نباید به این تعریف ساده اکتفا کرد. جوهره یک نظریه یک جمله است که برای توضیح پدیده‌ها به بیان روابط و قانون‌مندی بین آنها می‌پردازد. به بیانی کامل‌تر، نظریه مجموعه بیاناتی است که منظم، سامان‌یافته و به هم مرتبطند. مجموعه‌ای از اظهارات و جملات است که یک پدیده یا پدیده‌هایی را برای ما تشریح و تبیین می‌کند. ارتباط و پیوستگی و سامان‌مند بودن این مجموعه جملات بسیار مهم است. نظریه‌ها پلی بین زبان و تجربه هستند (McDonald & Steinberg, 2008: 4) هر یک از این جملات ارتباطی معنادار با هم دارند، همدیگر را نقض نمی‌کنند بلکه پشتوانه یکدیگرند و گاه برخی از جملات یک نظریه چتری برای دیگری‌اند. به بیانی کامل‌تر، نظریه مجموعه‌ای از گزاره‌های به هم پیوسته است که مکمل هم‌اند و یک پدیده را از جنبه‌های گوناگون توضیح داده و روابط حاکم بر آن را برای ما بازگو می‌کنند. «آن هارتل» در مقاله نظریه و خود مختاری می‌گوید: «اصطلاح نظریه‌پردازی و نظریه اغلب به شکلی غیردقیق و ناخودآگاه صرفاً به معنی فکرکردن و تفکر و بدون هیچ اشاره‌ای به ماهیت دقیق این فعالیت و محصولات احتمالی آن، مورد استفاده قرار می‌گیرد ... یک نظریه بافته‌ای همساز و مستقل از جملات است. اما وجه ممیزه یک نظریه، به معنای دقیق آن، از هر گونه تبیین دیگر آن است که جملات نظریه به واسطه معنای واضح اصطلاحات با یکدیگر مرتبطند ... این اصطلاحات نظری از طریق فرآیندی که معمولاً آن را «انتزاع» می‌نامند، به وجود می‌آید» (Ibid: 47-48)

### نظریه به مثابه فرضیه‌های پلکانی

بیان را اندکی فنی‌تر کنیم و بگوییم که نظریه به شکل مجموعه‌ای از فرضیات به هم پیوسته ارائه می‌شود که گاه به صورت پلکانی یکی مفروض دیگری است و گاه به صورت افقی یکی حمایت‌کننده دیگری است. یعنی هر فرضیه که سطحی کلی‌تر دارد پله‌ای است برای فرضیه‌ای که سطحی کم‌تر کلی دارد. از پله بالا شروع می‌کنیم و به پله پایین‌تر می‌آییم؛ به تسامح بگوییم از آسمان ذهن به زمین عین و از کلیات یک موضوع تا جزئیات آن. پس نظریه اساساً جدای از فرضیه وجود خارجی ندارد. هرچه هست فرضیه است، گاه فرضیه‌ای کلی و گاه فرضیه‌ای جزئی و معطوف به یک پدیده خاص. هم از این رو است که گاه به یک جمله ساده که تبیین‌کننده یک فرضیه است نظریه نیز گفته می‌شود؛ مثلاً می‌گوییم: فرضیه عمومی نسبت یا نظریه عمومی نسبت. آنگاه که این جمله ساده به صورت مستقل نگریسته می‌شود به آن فرضیه می‌گوییم و آنگاه که در پیوند با جملات و اظهارات و قواعد پیشین و پسین آن دیده می‌شود به آن نظریه می‌گوییم. «نظریات که با زبان طبیعی (مثل انگلیسی یا زبان مصنوعی - مثل نمادشناسی ریاضی) ارایه می‌شوند، سه شکل اصلی به خود می‌گیرند: یک مجموعه قوانین، یک مجموعه تعاریف، اصول موضوعه، یا گزاره‌ها؛ یک مجموعه توصیفات فرآیندهای علمی» (Ibid: 4). یک نظریه در بطن خود به صورت آشکار یا پنهان قضاوتی درباره نحوه شناخت جهان و نحوه شناخت انسان ارائه می‌دهد. نظریه به صورت پیدا یا پنهان در بطن خود یک جهان‌بینی و گرایش معرفت‌شناسانه دارد و به واقع در باره نوع شناخت اعم از تجربی، حسی، عقلی یا ذهنی قضاوت می‌کند. سطح کلان نظریه به واقع سطح معرفت‌شناسی آن است. به عنوان مثال، ارائه یک قضاوت درباره شناخت رفتار نوع انسان یک سطح کلان از نظریه است. سطوح خردتر نظریه می‌تواند حوزه‌های خاصی را در بر گیرد؛ به عنوان مثال رفتار سیاست خارجی یک کشور در یک حوزه خاص. نظریه یا فرضیه، هر دو، روابط بین پدیده‌ها را توصیف و تشریح می‌کنند؛ خواه روابط علی و معلولی یا روابط همبستگی. با این تفاوت که نظریه سطحی کلان‌تر دارد و روابط بین پدیده‌های بیشتری را شامل می‌شود.

البته باید به تقسیم‌بندی دیگری نیز اشاره کرد: برخی نظریه‌ها توصیفی-تبیینی‌اند، یعنی روابط علی و معلولی یا همبستگی را بیان می‌کنند و برخی نیز تجویزی‌اند، یعنی بر اساس توضیح، تفسیر یا تبیینی که از جهان می‌دهند به ارائه توصیه‌ها و «چه باید کردهایی» می‌پردازند.

## ویژگی‌های نظریه

بنا بر آنچه گذشت یک نظریه باید ویژگی‌هایی داشته باشد تا بتواند در فرآیند تکامل علمی نقش ایفا کند. نظریه‌پرداز باید ملاحظات متدولوژیک لازم را رعایت کند و بتواند:

۱- پرسش‌های اساسی و/یا منحصر به فرد خود را در خصوص جهان و جامعه ارائه نماید. نظریه فقط پاسخ به پرسش‌های از پیش تعیین شده نیست. نظریه می‌تواند پرسش‌ها و مسائل ویژه‌ای را طرح نماید و بر مشکلاتی انگشت گذارد که تاکنون دیگران از طرح آن غافل بوده‌اند. مثلاً یک نظریه‌پرداز عرصه روابط بین‌الملل می‌تواند پرسش‌هایی را در خصوص غفلت از معنویت در ادبیات و نظریه‌پردازی‌های روابط بین‌الملل طرح نموده و برای آن تبیین‌هایی ارائه و دکترین‌هایی را پیشنهاد نماید. از اینرو یک نظریه باید بتواند پاسخ‌های منحصر به فرد خود را نیز مطرح کند. این پاسخ‌ها نباید مبهم و بسیار کلی باشد تا بتواند از کمند تفسیر به رأی‌های گوناگون برهد.

۲- پاسخی که یک نظریه ارائه می‌دهد باید بتواند شمار نسبتاً گسترده‌ای از مشاهدات و پدیده‌های مشابه را توضیح دهد. به بیان دیگر، نظریه باید این قابلیت را داشته باشد که فرضیه‌های گوناگونی را در رابطه با وقایع اتفاقیه ارائه دهد و رویدادها را تبیین کند.

۳- ظرفیت انتقادی داشته باشد. ظرفیت انتقادی بدان معناست که نظریه‌پردازی باید با معیارها و اصول واضح و روشن و غیرقابل تأویلی بیان شود تا بتوان آن را بر اساس همان معیارها مورد نقد قرار داد. نظریه، شطحیات و بیانات گنگ نیست که نتوان آن را نقد کرد.

۴- نظریه باید ظرفیت عملیاتی شدن داشته باشد و بتواند با مفاهیم یا متغیرها و (حتی الامکان) شاخص‌هایی به توضیح وقایع جاری و عینی اجتماع بپردازد.

۵- مفاهیم، عناصر و اجزای آن در تناقض با یکدیگر نبوده و پیوستگی لازم را داشته باشند.

۶- حتی الامکان منفعلانه و واکنشی نباشد و صرفاً خود را در شکاف بین نفی و تأیید دیگر نظریه‌ها مطرح نکند. مثلاً نظریه نگوید که من نه این هستم نه آن بلکه چیزی بین این دو.

۷- نظریه از هویت و استقلال لازم برخوردار باشد و خود را به حوادث واقعه نسپارد تا پاسخ‌های مستخرج از آن نیز از هویت لازم برخوردار باشد.

پس «یک نظریه مجموعه سازمان یافته‌ای از گزاره‌هایی است که مرزهای بخشی از جهان را که نظریه سعی در تبیین آن دارد مشخص می‌سازند؛ شامل اصول کلی (خواه قوانین جهان روا یا تعمیرات احتمال‌گرایانه) می‌شود که عوامل یا متغیرهای اصلی را که به پژوهشگر کمک می‌کنند مشاهدات خود را سازماندهی کند (یعنی بخشی از جهان را که قلمرو نظریه شناخته می‌شود توصیف نماید) در برمی‌گیرد؛ الگوها یا قانونمندی‌های بیان شده در قوانین و تعمیمات را تأمین می‌کند (که اغلب به عنوان تبیین علت و معلولی شناخته می‌شود) پیش‌بینی‌هایی می‌کند که می‌تواند احتمال‌گرایانه یا جبری باشند. این ادعای آخری درباره پیش‌بینی را برخی از فلاسفه علوم اجتماعی نمی‌پذیرند» (Chernoff, 2005).

در حوزه سیاستگذاری عمومی برخی نویسندگان بر فرآیند سیاستگذاری عمومی متمرکز شده‌اند تا بتوانند نظریه‌هایی که مرتبط با فرآیندهای سیاستگذاری عمومی هستند را تحکیم و توسعه بخشند. پل ساباتیر، نظریه‌هایی را در مورد فرآیند سیاستگذاری شناسایی کرده‌است (نظریه جریان‌های چندگانه، نظریه توازن نقطه‌ای، چارچوب ساخت اجتماعی، چارچوب ائتلاف حمایتی، چارچوب روایت سیاسی، تحلیل نهادی و چارچوب توسعه، انتشار نوآوری‌ها، نظریه بازخورد سیاست) که به اعتقاد او به طور منطقی مجموعه‌ای از حداقل شرایط را برآورده می‌کند: شرط نخست آن است که معیارهای یک نظریه را برآورده می‌کنند (حوزه تحقیق را مشخص می‌کند، مفروضات را به تفصیل بیان می‌کند، واژگان مشترکی را بین اعضای یک تیم

تحقیقاتی فراهم می‌کند و مفاهیم را به طور واضح در قالب اصول، فرضیه‌های قابل آزمون و گزاره‌ها تعریف و به هم مرتبط می‌کند). شرط دوم این است که این نظریه‌ها نشان‌دهنده یک برنامه تحقیقاتی فعال از طریق توسعه نظری و کاربردهای تجربی اخیر است و شرط سوم آنکه، دارای دامنه نسبتاً گسترده‌ای هستند که به دنبال توضیح بخش قابل توجهی از فرآیند سیاستگذاری است (Green et al, 2022).

## تجربه و نظریه‌پردازی

اصالت یک نظریه و نوآوری آن ریشه در تجربه‌های یک پژوهشگر و در توان مفهوم‌سازی او دارد. تجربه از نظر ما یکی از عناصر اساسی در نظریه‌پردازی است. نمی‌توان بدون تجربه به نظریه‌پردازی اقدام نمود. مقصود ما از تجربه، گسترده است و شامل تجارب عملیاتی (به معنی اخص کلمه) و تجارب ذهنی می‌شود. بویژه در امور چون سیاست و اجتماع و در حوزه نظریه‌های معطوف به وقایع روزمره جوامع نمی‌توان نقش تجربه را ندیده گرفت. از اینرو یک پژوهشگر علوم اجتماعی باید بتواند در عمل روزمره حضور فعال داشته باشد. بسیاری از نظریه‌پردازان امور اطراف خود را مشاهده نموده و با پیش فرض‌هایی که داشته‌اند در هم آمیخته و به نظریه‌پردازی پرداخته‌اند. از این رو نقش بستر اجتماعی و سیاسی نظریه‌ها بسیار مهم است. نمی‌توان یک نظریه در خصوص دموکراسی را که در بستر اجتماعی- فرهنگی مغرب زمین پرورده شده است بی‌کم و کاست بر یک جامعه شرقی با ویژگی‌های دینی اعمال کرد. بدینسان نظریه‌پردازی مراحل دارد که از مشاهده و تلفیق و تنقیح آن با پیش‌فرض‌ها آغاز و با تحلیل ذهنی آن و ترکیب آن با دیگر مشاهدات ادامه می‌یابد. به بیان فنی‌تر همواره ترکیبی از قیاس و استقرا به صورت رفت و برگشتی در فرآیند نظریه‌پردازی وجود دارد و نباید دچار ساده‌اندیشی شد و گمان کرد که می‌توان با استقرایی یک‌جانبه و فارغ از قیاس، یا قیاسی منفک از استقراء نظریه‌پردازی نمود. این سخن نتیجه‌ای ویژه در نظریه‌پردازی در سیاستگذاری عمومی دارد و شعبه‌ای در نظریه‌پردازی پدید می‌آورد که از آن به نظریه طرح<sup>۱</sup> یاد می‌شود که ما آن را «نظریه سیاستی» می‌نامیم. نظریه سیاستی معطوف به مدل و ویژه‌ای با متغیرهای مستقل و وابسته در یک موضوع خاص است؛ مثلاً در سیاست توسعه محصولات کشاورزی یا سیاست توسعه صنایع تبدیلی یا هر موضوع خاص دیگری. نظریه سیاستی رابطه‌ای علی را بین یک متغیر مستقل (مداخله سیاستی) و یک متغیر وابسته (هدف ما از سیاستگذاری) برقرار می‌کند. یعنی پدیده تصمیم که موضوع محوری سیاستگذاری عمومی هست را در یک موضوع خاص بررسی می‌کند. این بدان معناست که از نظریه‌های سطح بالاتری همچون چارچوب ائتلاف حامی یا نظریه جریان‌های چندگانه و نظریه‌های مشابه که بر ساخت تصمیم در حوزه دولت تاکید دارند فاصله می‌گیرد و بر یک یا چند متغیر مستقل ویژه تمرکز می‌کند و مدلی محتوایی را برای مداخله دولت فراهم می‌کند. به بیان دیگر نظریه سیاستی به حوزه‌های تخصصی یک حوزه مثلاً بهداشت، کشاورزی، صنعت و ... ورود می‌کند و از آن حوزه‌ها مداخله محتوایی خود را سامان می‌دهد. ما درباره نظریه سیاستی پس از این باز هم سخن خواهیم گفت. بدینسان، نظریه‌پردازی در یک موضوع نه تنها به قدرت فکری بلکه به تجربیات و آگاهی‌های یک پژوهشگر نیز بستگی دارد. نظریه‌پردازی کشف و بیان دلایل و عوامل یک پدیده است. این کشف با تفکر عمیق، با بررسی از نزدیک، با همدلی و با بهره‌گیری از تجارب شخصی و تخصص موضوعی نظریه‌پرداز گره خورده است. اگر پژوهشگر تجربه‌ای نسبت به آنچه رخ داده نداشته باشد یا آن را از نزدیک و بصورت ملموس مشاهده نکرده باشد نظریه‌پردازی وی احتمالاً سطحی خواهد بود. نظریه‌پردازی از طریق مطالعه نظریه‌پردازی‌های دیگران سطحی است؛ آنچنان که در آثار ترجمه‌ای پیش می‌آید. اکتفا به ترجمه نظریه‌پردازی‌های دیگران و ابتنای تفکر بر آن اساس، خطر تصنعی بودن تفکر را در پی دارد. چنین اقدامی به این می‌ماند که بخواهیم با مغز دیگران فکر کنیم و عقل دیگران را برای مشاهدات خود به عاریت بگیریم. مطالعه تألیفات، نوشته‌ها و بویژه ترجمه‌های دیگران برای توانا شدن در نظریه‌پردازی کافی نیست و نمی‌تواند جایگزین تفکر شود. اساسی‌ترین ابزار نظریه‌پردازی تفکر فردی است. از نظر ما خودآگاهی نسبت به این امر راه را بر پژوهشگران جوان می‌گشاید و می‌تواند جسارت آن‌ها را در نظریه‌پردازی افزون نماید. بویژه این سخن می‌تواند آن دسته از دانشجویان مقطع دکترا که غرق در ادبیات و نظریه‌پردازی‌های دیگران هستند را به خود آورد و اجازه ندهد که در برابر انبوه نظریه‌های موجود دست بسته و بدون اعتماد به نفس رها شوند.

باید به این نکته توجه داشت که علم مجمع‌الجزایری از قراردادهاست. هر جزیره‌ای مجموعه‌ای از مفاهیم و قراردادهای برای گفتگو دارد. چه بسیار جریان‌های اجتماعی و فعالان سیاسی که تبدیل به یک مکتب فکری و علمی می‌شوند. فمینیسم یک جریان اجتماعی است که نیازها و مطالبات اجتماعی-سیاسی را مفهوم‌سازی نموده و مجموعه‌ای از قراردادهای ذهنی-نظری را سامان‌دهی کرده و یک مکتب «فکری-علمی» را بوجود می‌آورد. در محیط‌های دانشگاهی بیش از آنکه نیازی به حفظ کردن نظریات باشد، ضروری است تا فنون نظریه‌پردازی، مفهوم‌سازی، چگونگی تبدیل مطالبات و علایق اجتماعی-سیاسی به مفاهیم و نظریات، شناسایی سطوح و ویژگی‌های نظریه و بطور کلی متدلوژی نظریه‌پردازی آموخته شود.

### نظریه به چه کار می‌آید؟

نظریه و نظریه‌پردازی ابزاری است که به شناخت نظم می‌بخشد و پیشبرد علم و دانش را امکان‌پذیر می‌سازد. نظریه، یک پدیده را به صورتی مستقل و مجزا در نظر نمی‌گیرد و آن را به دیگر پدیده‌ها یا به تعبیر دقیق‌تر به سلسله‌مراتبی از پدیده‌ها متصل می‌کند. این سلسله‌مراتب هر چند ذهنی است اما زمینه‌ای را برای آزمون تجربی یا نقادی استدلالی خویش ارائه می‌دهد؛ خواه به تصریح خواه به صورت ضمنی. این آزمون و نقادی، مجال رد و تأیید و قبض و بسط نظریه را در مواجهه با واقعیت‌ها (از طریق فرضیه‌ها) فراهم می‌آورد تا بدینسان شناخت تکامل یابد. بدون نظریه، اما، غرق در پدیده‌های جزئی و منفک از یکدیگر می‌شویم و ارتباطی بین پدیده‌ها برقرار نمی‌کنیم و آنها را دسته‌بندی نمی‌کنیم. بدون نظریه، رخ دادن هر اتفاقی محتمل است و بلکه توجیهی ندارد و لذا شناختی نیز امکان‌پذیر نیست. در واقع، جوهره نظریه ارائه دلیلی یا بیان علتی یا توضیح پدیده‌ای است. در نظریه‌پردازی، شناخت از طریق دسته‌بندی پدیده‌های مشابه و تعمیم و استنتاج حاصل می‌شود. هر چند ممکن است که این دسته‌بندی‌ها و تعمیم‌ها اشتباه باشند اما امکان پیشرفت و پیشبرد کاروان علم را فراهم می‌کنند. گفت: «یار دوست دارد این آشفتگی، کوشش بیهوده به از خفتگی است»؛ آشفتگی دنیای نظریه‌ها بهتر از خفتگی خفتگی است! بانگ جرسی که دردنیای نظریه‌پردازی به گوش می‌رسد علم و دانش را بهتر از پریشانی و ایستادن در بیابان تجزیه‌گرایی<sup>۱</sup> به پیش می‌برد. نکته محوری در نظریه و نظریه‌پردازی آن است که پدیده‌های مشابه را می‌توان به گونه‌ای همگون تجزیه و تحلیل کرد و امور ظاهراً مشابه، دلایل یا علت‌های مشابه دارند و همین پیشرفت، شناخت را امکان‌پذیر می‌سازد. اما در مقابل، ضدیت با (یا غفلت از) نظریه و نظریه‌پردازی امکان پیشبرد را سلب می‌کند. بدون نظریه‌پردازی شناخت ما از پدیده‌ها به گزارشگری امور جزئی محدود می‌شود و روزمرگی «روزانه‌نگاری» جای اشراف «جریان‌نگاری» را می‌گیرد. نظریه نه تنها پدیده‌ها بلکه حوزه‌های گوناگون شناخت همچون سیاست، اقتصاد روانشناسی و ... را می‌تواند به هم مرتبط کند و همبستگی و قواعد و اصول یکسانی را بر آنها حاکم نماید تا این قواعد، شناخت ما را تکمیل کنند. چنین شناخت تکمیلی‌ای بدون نظریه‌پردازی و بدون کشف اصول امکان‌پذیر نیست.

### پیوستگی سطوح مختلف کلیت یک نظریه

سطوح نظریه‌پردازی معمولاً به هم پیوسته هستند. مثلاً نظریه‌ای در باب سیاست خارجی یک کشور که در دسته سوم قرار می‌گیرد با سطوح بالایی ارتباطی مستقیم یا غیر مستقیم دارد. در همین راستا «فرد چرنوف» سه سطح متفاوت را مبنایی برای کتاب خود در نظر می‌گیرد که دو سطح آن مستقیماً به نظریه مرتبط می‌شود.

«نخست سطح سیاست‌گذاری؛ دوم سطح نظریه؛ و سوم سطح زبرنظریه که سطح روش‌شناسی یا فلسفی هم خوانده می‌شود. یک نمونه از بحث سطح نخست یا سطح سیاست‌گذاری، مسئله‌ای است که سیاست‌گذاران در سال‌های ۲۰۰۲-۲۰۰۳ با آن روبرو بودند: با عراق چه باید کرد؟... دومین سطح بحث به نظریه باز می‌گردد. طی سده‌های گذشته نویسندگانی که درباره روابط بین‌الملل قلم زده اند نظریه‌های متفاوت متعددی ارائه کرده‌اند. دو سنت نظری دامنه‌دار در روابط بین‌الملل، واقع‌گرایی و لیبرالیسم/آرمان‌گرایی است. در دل هر یک از این سنت‌ها، نظریه‌های مشخص فراوانی وجود دارد. ... سطح سوم بحث بر سر اصولی است که بر سر چگونگی انتخاب بهترین نظریه حاکمند. فیلسوفان و آن دسته از دانشمندان علوم اجتماعی که گرایش فلسفی دارند درگیر این بحث هستند» (Chernoff, 2005: 17-18).

در ادامه در قالب دو مثال روشنی بیشتری به بحث می‌دهیم:

### نمونه اول: یک نظریه مارکسیستی (سلسله مراتب مدعاهای نظریه مارکسیستی)

- ۱- جهان مادی واقعا وجود دارد و همه پدیده‌های قابل مشاهده علل مادی دارند. (اصل موضوعه)<sup>۱</sup>
- ۲- روابط اجتماعی پدیده‌های قابل مشاهده هستند؛ بنابراین علل مادی دارند. (قضیه، قیاس منطقی)<sup>۲</sup>
- ۳- سازمان (دهی) تولید کالاها و خدمات، ایجاد کننده روابط اجتماعی در زمینه اقتصادی است. (اصل موضوعه)
- ۴- روابط اجتماعی در پیش گرفته شده در کادر فعالیت‌های تولید کالا و خدمات، منافع و انگیزه‌هایی ایجاد می‌کند که انسان‌ها در دیگر زمینه‌های فعالیت انسانی آن را با خود منتقل کرده و حفظ می‌کنند. (اصل موضوعه)
- ۵- هر سطح توسعه اقتصادی یک جامعه تعیین کننده نوع روابط اجتماعی مسلط در عرصه اقتصادی است (اصل موضوعه) و بنابراین تعیین کننده نوع روابط اجتماعی مسلط در دیگر عرصه‌ها نیز هست: سیاسی، تربیتی، سلامت و ... (قضیه، قیاس منطقی)
- ۶- آنگاه که یک اقتصاد به سطحی از توسعه دست می‌یابد که در آن روابط اجتماعی مسلط بر مبنای مالکیت ابزار تولید (و اعمال اقتداری که از آن ناشی می‌شود) برقرار می‌شوند، آنگاه روابط اجتماعی مسلط نیز بر مبنای روابط مالکیت و اقتدار شکل می‌گیرند. (قضیه، قیاس منطقی)
- ۷- گونه‌های مختلف مسلط مالکیت ابزار تولید و اعمال اقتدار در عرصه اقتصادی تعیین کننده گونه‌های مسلط متفاوتی از روابط مالکیت و اقتدار در دیگر عرصه‌های سیاسی، تربیتی، سلامت و ... می‌باشد. (قضیه، قیاس منطقی)
- ۸- گذار یک جامعه از فاز توسعه اقتصادی به فاز دیگر تغییراتی را در نوع روابط اجتماعی مسلط پدید می‌آورد؛ هم در سیاست و دولت و هم در تعلیم و تربیت و خدمات بهداشتی. (قضیه یا قیاس منطقی که فرضیه مشخص پژوهش را تشکیل می‌دهد)<sup>۳</sup>
- ۹- گذار یک جامعه از سلطه یک روش تولید خرده‌بورژوازی (با تسلط بنگاه‌های کوچک کشاورزی، تجاری و صنعتی که خودآگاهی طبقاتی را تقویت نمی‌کند) به یک روش تولید سرمایه‌داری مبتنی بر بنگاه‌های بزرگ (که در آن قدرت همیشه بیشتر در دست مدیران است تا در دست مالکان)، گذار از یک پدرسالاری سیاسی توده‌گرا به سوی تکنوکراسی همراه با غیرشخصی کردن روابط دولت و عموم را سبب گردیده است. (قضیه یا قیاس منطقی که فرضیه مشخص پژوهش را تشکیل می‌دهد (Gauthier, 1993)).

### نمونه دوم: تبیین رفتار سیاسی، اقتصادی و ...

- ۱- جهان مادی واقعا وجود دارد و همه پدیده‌های قابل مشاهده علل مادی دارند. (اصل موضوعه)
- ۲- روابط اجتماعی پدیده‌های قابل مشاهده هستند؛ بنابراین علل مادی دارند. (قضیه، قیاس منطقی)
- ۳- روابط اجتماعی را می‌توان بر اساس رفتارهای قابل مشاهده فردی تحلیل کرد. (اصل موضوعه)
- ۴- رفتارهای انسان علل مادی دارند. (اصل موضوعه)
- ۵- انسان موجودی حسابگر است و بنابراین با سنجش‌گری در تصمیم‌گیری‌های خود در پی منافع مادی خود است. (قضیه، قیاس منطقی)
- ۶- نهادهای عمومی برساخته انسان هستند و در نتیجه بر اساس علایق اساسی انسان شکل می‌گیرند و برای تأمین منافع انسان‌ها یا دولت‌ها تأسیس شده‌اند. (قضیه، قیاس منطقی)
- ۷- دولت، احزاب سیاسی و رفتار سیاسی افراد مبتنی بر تعقیب منافع است.
- ۸- سیاست خارجی یک دولت (مثلاً دولت ایالات متحده آمریکا) بر اساس منافع این دولت است و بنابراین رفتار این دولت در حمله به افغانستان دستیابی به منافع ملی این کشور است. (فرضیه یا قیاس منطقی که فرضیه مشخص پژوهش را تشکیل می‌دهد).

1- Axiom

2- Proposition Synthétique

3- Proposition Synthétique Constituant une Hypothese Specifique de Recherche.



مشاهده می‌شود که هر دو نظریه از سطح معرفت‌شناسانه تقریباً مشابهی آغاز می‌کنند هر چند که در سطوح پایین‌تر راه خود را در تبیین از یکدیگر جدا می‌کنند. نظریه نخست به یک تحلیل طبقاتی از پدیده‌ها و نظریه دوم به یک تحلیل عقلانی از امور می‌پردازد. اولی عامل رفتار سیاسی را وابستگی و گرایش‌های طبقاتی می‌داند و دومی علت رفتار سیاسی را دستیابی به منافع می‌داند. در مثال فوق آنجا که نظریه مارکسیستی بیان می‌دارد «سطح توسعه اقتصادی یک جامعه تعیین‌کننده نوع روابط اجتماعی مسلط در عرصه اقتصادی است (اصل موضوعه) و بنابراین تعیین‌کننده نوع روابط اجتماعی مسلط در دیگر عرصه‌ها نیز هست: سیاسی، تربیتی، سلامت و ...»، این گزاره یک فرضیه است که ارتباط بین «سطح توسعه اقتصادی» و «نوع روابط اجتماعی» را بیان می‌کند. این گزاره‌ها یا به عبارت بهتر این فرضیه‌ها در واقع عناصر و استخوان‌بندی‌های نظریه فوق را تشکیل می‌دهند. این گزاره‌ها یا فرضیه‌ها خود مبتنی بر فرضیات بنیانی تری هستند که از آن به مفروضات یاد می‌شوند. در یک پژوهش دانشگاهی مثلاً در نگارش یک مقاله یا یک پایان‌نامه تمرکز اصلی ما بر فرضیه و تأیید آن است. از این رو مفروضات را بصورت مستقیم مورد بحث قرار نمی‌دهیم. می‌توان این مفروضات را در قالب مباحث نظری پایان‌نامه مورد بحث قرار داد البته تا آنجا که ربط وثیقی با فرضیه ما داشته باشد و تأیید فرضیه ما بدون بحث از مفروضات امکان‌پذیر نباشد. در غیر این صورت کافی است که نظریه مورد استفاده خود را که متشکل از فرضیه‌های بهم مرتبط است را ارائه نماییم. مفروضات، دامنه بسیار وسیعی دارند که نباید ضرورتاً در سلسله طولانی، عقبه‌دار و مداوم آنها گرفتار آمد از این رو نظریه در حدودی عرفی و به حد کفایت می‌تواند جایگزین انبوهی از مفروضات باشد.

### قیاس و استقرا در فرآیند تدوین نظریه

در این بخش از مقاله با توجه به اهمیتی که استقرا و قیاس در فرآیند نظریه‌پردازی دارند این موضوع را به اختصار به بحث می‌گذاریم. مک دونالد و اشنیرگر سه رهیافت «پژوهش آنگاه نظریه»، «نظریه آنگاه پژوهش» و «ترکیبی» را برای استراتژی تدوین نظریه معرفی می‌کنند. رهیافت نخست را رهیافتی استقرایی و رهیافت دوم را رهیافتی قیاسی می‌توان نامید. در رهیافت نخست که به عنوان رهیافت «بیکنی» شناخته می‌شود نخست یک پدیده انتخاب و مورد شناسایی تفصیلی قرار می‌گیرد. سپس ویژگی‌های پدیده سنجش و اندازه‌گیری شده و داده‌های مربوطه تحلیل می‌شود تا در نهایت بتوان الگو یا الگوهای مهم رفتاری که قوانین طبیعی را می‌سازند تدوین و طراحی کرد. این قوانین طبیعی به تعبیر فرانسویس بیکن اصول موضوعه هستند. رهیافت دوم ابتدا با نظریه‌ای صریح (گزاره‌های صریح) در قالب اصول موضوعه آغاز می‌شود. به تعبیر دیگر یک گزاره را ابتدا وضع نموده و آن را قرارداد می‌کنیم؛ سپس این گزاره را با نتایج پژوهش تجربی مقایسه می‌کنیم و طی یک پروژه تحقیقاتی گزاره‌های نظری را با پژوهش تجربی مطابقت می‌دهیم. در گام بعدی گزاره‌های نظری خود را تقیح نموده و براساس مشاهدات بدست آمده تغییرات لازم را در گزاره‌های نظری خود اعمال می‌کنیم. رهیافت ترکیبی، نخست بر اکتشاف تأکید می‌کند و طی آن ساختاری پژوهشی طراحی می‌شود تا به بررسی پدیده‌ها بپردازند. سپس توصیف دقیق الگوهای رفتاری یک پدیده در دستورکار قرار می‌گیرد و در نهایت به تبیین روابط پدیده پرداخته می‌شود (McDonald & Steinberg, 2008: 12-20). با نگاهی به کتاب چستی علم نوشته آلن چالمرز می‌توان مناقشات معرفت‌شناسانه‌ای را بر رهیافت استقرایی وارد کرد و چنین ادعا نمود که هیچ مشاهده‌ای بدون پیش‌فرض‌های نظری امکان‌پذیر نیست. اساساً دیدگاه‌ها و نظریه‌های منقح نشده ما هدایت‌گر مشاهدات است. مشاهده خام بی‌معناست؛ از سوی دیگر هیچ نظریه‌ای بدون گذر از مشاهدات بوجود نمی‌آید. فعالیت استقرا-قیاس فعالیت دیاکتیکی است که هر دو بر یکدیگر تأثیر گذارند. شاید به صورت قاطع نتوان گفت که کدام یک بر دیگری مقدم است. عمده آن است که توجه داشته باشیم که در یک رفت و برگشت بین نظریه و مشاهده هر دو منقح و بازبینی می‌شوند تا در نهایت به الگویی نظری و نظریه‌پردازی در خصوص یک موضوع دست یابیم. همچنان که «ایشنهارت» و «گرائنبر» می‌گویند: فرآیند نظریه‌سازی از طریق چرخش مداوم بین داده‌های مورد مطالعه، نظریه در حال تکوین و سپس آثار موجود در مورد پدیده مورد تحقیق صورت می‌گیرد... یکی از دلایل عمده مقبولیت و اهمیت نظریه‌سازی بر مبنای مطالعات موردی آن است که این استراتژی یکی از بهترین روش‌ها (اگر نه بهترین روش) برای پل زدن بین شواهد کیفی غنی و پژوهش غالب قیاسی است. در واقع، منطق‌های استقرایی و قیاسی آینده یکدیگر هستند و نظریه‌سازی استقرایی بر مبنای مطالعات موردی با استفاده از داده‌ها نظریه ایجاد می‌کند

و آزمایش نظریه قیاسی این چرخه را با استفاده از داده‌ها برای آزمایش نظریه کامل می‌سازد. به علاوه، از آنجا که رهیافت نظریه‌سازی عمیقاً ریشه در داده‌های تجربی دارد، نظریه‌سازی بر مبنای مطالعات موردی احتمالاً نظریه‌ای ایجاد می‌کند که دقیق، جالب توجه و قابل آزمایش است... نظریه‌سازی بر مبنای مطالعات موردی یک نوع استراتژی تحقیق است که مشتمل بر استفاده از یک یا چند نمونه موردی برای ایجاد ساختارهای نظری، گزاره‌ها و یا نظریات درجه متوسط بر مبنای شواهد موردی و تجربی است. (Ibid:234).

### نظریه به مثابه سیستم فکری

نظریه یک سیستم فکری است؛ به این مفهوم که عناصر، مفاهیم و فرضیه‌های آن با یکدیگر مرتبطند. این مفاهیم و فرضیه‌ها یک کل را تشکیل می‌دهند و پدیده‌های گوناگون اما به هم مرتبطی را توضیح داده و تبیین می‌کنند. مثلاً مفاهیمی چون عقلانیت، سنجش‌گری و منافع در نظریه انتخاب عقلانی با یکدیگر پیوستگی دارند و در عین حال عمل سیاسی اجتماعی انسان، عمل دولتی و فعالیت نهادهای عمومی در ذیل مفاهیمی چون عقلانیت جمعی، سیاست‌های دولتی، کنش‌های حزبی و نهادهای بخش عمومی یک کل جهت‌دار و مشابه را می‌سازند. انسان در کنش فردی با سنجش سود و زیان خود در پی دستیابی به منافع فردی است؛ دولت نیز در سیاست خارجی یا داخلی خود بدنبال منافع ملی است. تحلیل سیاست خارجی یک دولت جدای از تحلیل افراد آن دولت نیست. فرآیندهای عملی عمل فردی قابل تعمیم به فرآیندهای عملی در عمل دولت است. این پدیده که از آن تحت عنوان فردگرایی روش‌شناختی (اندیویدوالیسم متدلوزیک) یاد می‌شود یکی از شقوق یا زیر سیستم‌های نظریه انتخاب عقلانی است. به همین سان، نظریه انتخاب عمومی که یکی دیگر از زیر سیستم‌های انتخاب عقلانی است بر این امر تأکید دارد دیوانسالاران در درون مجموعه سازمانی و اداری بدنبال منافع فردی خود هستند. این نظریه بزرگ شدن اندازه دولت را با همین مفاهیم و همین منطق تبیین می‌کند و از همین روست که بدنبال کاهش مداخله دولت (مداخله دیوانسالاران) در اداره امور عمومی است. بنابراین، مشاهده می‌شود که نظریه انتخاب عقلانی به مثابه یک سیستم فکری، مجموعه‌ای از فعالیت‌های فردی و دولتی و مجموعه‌ای از سیاست‌های سازمانی نهادهای عمومی را بصورت یکسان و بهم پیوسته‌ای تجزیه و تحلیل می‌کند و مکانیسم‌های عملی خود را بر آن بنیان‌گذاری می‌کند. چنین نگاه سیستمی در علوم اجتماعی و علوم سیاسی بسیار مفید است؛ نه به دلیل آن که کاملاً واقع‌نماست و قابل انتقاد نیست بلکه از آن رو که ابزاری برای توسعه علوم اجتماعی فراهم می‌کند و به شمار گسترده‌ای از مشاهدات ما سامان می‌دهد و می‌توان به سادگی بیشتری ادعاهای این نظریه را نقد کرد و با مشاهدات مواجهه داد. البته نباید فراموش کرد که نظریه‌های سیستمی می‌توانند این خطر را داشته باشند که بی‌محابا بخواهند همه چیز را تبیین کنند. هر نظریه‌ای باید این فروتنی را داشته باشد که مدعای خود را به همه امور تعمیم ندهد و به این نکته اقرار داشته باشد که تنها بخشی از رفتارهای سیاسی اجتماعی را توضیح می‌دهد و این تنها در صورتی است که بتواند شواهد و دلایل کافی برای آن ارائه دهد. «مک نیل» یازده مشخصه برای یک نظریه کلی تعریف می‌کند که تأیید کننده دیدگاه نظریه به مثابه یک سیستم است:

- ۱- یک نظریه یک هسته تشکیل دهنده مفهوم دارد که به شکلی متقابل مرتبط با یکدیگر هستند.
- ۲- یک نظریه ارتباط دو سویه و مولدی با مفاهیم محوری و مفاهیم فرعی، جایی که آستانه عمل است، دارد.
- ۳- مفاهیم مرکزی یک نظریه به شیوه ای الگوریتمی و با گزاره‌های حداقلی بیان شده است که با آن‌ها پدیدار نظریه قابل تجسم است.
- ۴- یک نظریه هسته‌ای از مفاهیم دارد که غیر قابل تقلیل است، مجموعه‌ای از مفاهیم که در آن هیچ مفهوم محوری بدون تغییر گستره و ثمربخشی نظریه و احتمالاً از بین بردن آن‌ها به طور کلی قابل حذف نیست.
- ۵- دو یا چند مفهوم محوری در یک نظریه باید مکمل یکدیگر باشند.
- ۶- مفاهیم محوری یک نظریه باید به خوبی تعریف شده و تا حد ممکن در هماهنگی با مفاهیم مشترک گفتمان مطرح شده باشد.

- ۷- مفاهیم محوری یک نظریه در قالب گفتاری یکپارچه و همسان بیان شود. سطوح مختلف گفتار باید از یکدیگر تمیز داده شود و به شکلی همخوان مورد استفاده قرار گیرند.
- ۸- نظریات کلی‌تر (سطح بالا) باید با نظریاتی که کمتر کلی هستند و با موارد خاص از طریق اصل مطابقت در ارتباط باشند. این اصل، همخوانی نظریات جزئی‌تر و کاربردهای آن‌ها را تأیید و ضمانت می‌کند.
- ۹- یک نظریه، به شکلی صریح یا ضمنی، توصیف‌کننده جریان‌ات پویای یک پدیده است.
- ۱۰- یک نظریه در قواعد و مفروضات خود ذوات پایداری را مطرح می‌کند که معیاری برای سنجش آن فراهم می‌سازند.
- ۱۱- نظریات، پدیدارها را در متن یک فضای مفهومی توصیف می‌کنند و این به نحو ضمنی به وجود آورنده نسبتی میان مشاهده‌گر و پدیدار مورد مشاهده است (Ibid:214).

## نمونه‌هایی از نظریه‌ها در علوم سیاسی

نظریه به شکلی که در پی خواهد آمد بسیار متداول است و بیش از هر شکل دیگر مبتلا به دانشجویان علوم سیاسی است. دو نمونه نخست برگرفته از مقالات منتشره در یکی از مشهورترین نشریات علوم سیاسی یعنی مجله آمریکایی علوم سیاسی<sup>۱</sup> است.

### مثال اول: نظریه دموکراسی و تورم

دسای، اولوفسگارد و یوسف در تحلیل رابطه بین دموکراسی و تورم دو نظریه را بیان می‌کنند (که از این نظریه‌ها به عنوان دیدگاه، رهیافت، فرضیه و نظریه نیز یاد می‌کنند). پرسش این دو نظریه آن است که تأثیر رژیم سیاسی بر عملکرد اقتصاد کلان چیست؟ در واقع تأثیر دموکراسی و دیکتاتوری بر ثبات قیمت‌ها بخش مهمی از ادبیات این حوزه را، بویژه از هنگام بحران تورمی در کشورهای در حال توسعه در دهه ۱۹۸۰، اشغال کرده است. نخستین نظریه دیدگاهی پوپولیستی نامیده شده است. با توجه به تجاربی که از دوران انتقال از کمونیسم در برخی کشورهای در حال توسعه به دست آمده است؛ این دیدگاه در بین اندیشمندان این کشورها توافق و تفاهمی در خصوص ضعف دیدگاه دولت‌گرا بوجود آورده است و این باور پیش آمده است که دولت‌های اقتدارگرا بیش از دموکراسی‌ها قادر به حفظ قیمت‌ها هستند. این رهیافت تورم را نتیجه تقاضاهای عمومی برای هزینه‌هایی چون مالیات تورمی می‌داند. این دو رهیافت بازیگران متفاوتی را در سیاست‌های پولی شناسایی کرده‌اند: در رهیافت پوپولیستی اکثریت به نسبت فقیر، تقاضای تورم بالا را سبب می‌شود و سیاستمداران صرفاً به «قدرت مطلق اکثریت» (به تعبیر دوتوکویل) پاسخ می‌دهند. بدینسان سیاستمدارانی که از طریق انتخابات به قدرت می‌رسند از تورم بهره‌برداری می‌کنند تا درآمدهایی را خلق کنند که پاسخگوی تقاضاهای عمومی برای بازتوزیع باشد. در حالی که رهیافت دولت دموکراتیک تقاضا برای تورم را ناشی از ایت (به نسبت غنی) می‌داند و فرض را بر این قرار می‌دهد که سیاستمداران صرفاً مشتریان نخبگان هستند. سیاستمداران متصدیانند و نخبگان سیاستمدار با خلق پول در پی منافع شخصی خود بوده و خود علت ناپایداری قیمت‌ها هستند. این رهیافت‌ها به نتایج متفاوتی در خصوص نقش نهادها و فرآیندهای دموکراتیک بر تورم منجر شده‌اند. به اعتقاد طرفداران رهیافت پوپولیست، ویژگی‌ها و نشانه‌های نهادی همچون دموکراسی، رقابت انتخاباتی، جدایی و تفکیک قوا، هواداری سیاسی و مشارکت سیاسی (که از جمله ویژگی‌های نظریه دولت دموکراتیک است) فشارهایی را بر سیاستمداران برای بهره‌برداری از مالیات تورمی ایجاد می‌کند. اگر دولت‌ها با قدرت‌های مستحکم، مستقل و حتی دیکتاتوری قادر به اجتناب از این فشارها باشند انتظار می‌رود که تورم کمتری بوجود آید (Desai, 2003).

### مثال دوم: نظریه دموکراتیک صلح

سباستیان روساتو (Rosato, 2003) در مقاله‌ای به تشریح نظریه دموکراتیک صلح و استراتژی پژوهشی برای ارزیابی این نظریه می‌پردازد. وی بیان می‌کند که نظریه دموکراتیک صلح مدعی است که دموکراسی‌ها بندرت با یکدیگر می‌جنگند. آنها

هنجارهای مشترکی دارند که می‌گویند «زندگی کن و بگذار زندگی کنند». دموکراسی‌ها از نهادهای داخلی برخوردارند که استفاده از جنگ را محدود می‌کند. اگر چنین مدعایی درست باشد برای محافل آکادمیک و محافل سیاسی کاربردهای خاص خود را دارد. در محیط‌های آکادمیک این نظریه با این ایده رئالیست‌ها قرین است که دولت‌ها محکوم به آن هستند که در یک وضعیت پیوسته رقابت امنیتی زندگی کنند. همچنین نظریه دموکراتیک صلح متضمن این معناست که ساختار نظام بین‌الملل بیش از نوع رژیم سیاسی و ماهیت یک دولت باید در محوریت فهم ما از رفتار دولت‌ها قرار گیرد. در عمل نظریه صلح دموکراتیک این توجیه را پدید می‌آورد که گسترش دموکراسی در کشورهای گوناگون به پیشبرد امنیت ملی آمریکا و پیشبرد صلح جهانی کمک می‌کند. روساتو سپس به ارزیابی نظریه دموکراتیک از طریق منطقی‌های علی پشتیبانی‌کننده موجود در آن اقدام می‌کند تا مشخص کند که آیا تبیین مناسبی از صلح بین دموکراسی‌ها به دست می‌دهد یا خیر؟ به تعبیر او یک نظریه در بردارنده فرضیه‌هایی است که همبستگی بین یک متغیر وابسته و یک متغیر مستقل را بیان نموده و منطق علی که ارتباط بین این دو را مشخص می‌کند، تبیین می‌نماید. برای آزمون کامل یک نظریه بایستی مشخص کنیم که آیا حمایتی برای فرضیه‌ها وجود دارد؟ یعنی آیا همبستگی بین متغیرهای مستقل و وابسته وجود دارد و آیا یک رابطه علی بین آنها موجود است؟ بنابراین، ارزیابی نظریه دموکراتیک صلح مبتنی بر پاسخ به دو پرسش است. نخست، آیا داده‌ها این ادعا را که دموکراسی‌ها بندرت با یکدیگر می‌جنگند را حمایت می‌کند؟ و آیا تبیین قطعی برای اینکه چنین ادعایی مطرح شود وجود دارد؟ روستو برای پاسخ به پرسش نخست شماری از داده‌های متناقض با یکدیگر را مطرح می‌کند.<sup>۱</sup> در پاسخ به پرسش دوم به دنبال منطق علی تأثیرگذاری متغیر مستقل بر وابسته را مطرح می‌کند. وی می‌گوید: «یک منطق علی گزاره‌ای است در خصوص چگونگی اعمال نفوذ متغیر مستقل بر متغیر وابسته و زنجیره مکانیسم‌های علی که این دو متغیر را به یکدیگر متصل می‌کند. شکل زنجیره علی بدین گونه است: الف (متغیر مستقل) علت ب (متغیر وابسته) است؛ چونکه الف علت x است و x علت y است و y علت ب است». بنابراین نظریه دموکراتیک صلح ادعا می‌کند که دموکراسی معلول‌های گوناگونی همچون حمایت از هنجارهای صلح‌آمیز حل بحران دارد که باعث افزایش چشم‌انداز صلح می‌شود. روستو، دو استراتژی را برای آزمون میزان متقاعدکنندگی منطق علی نظریه صلح در پیش می‌گیرد. نخست، وی هر منطق علی را در نظر می‌گیرد و می‌پرسد که آیا مکانیسم‌های علی (که تبدیل به فرضیه شده‌اند) به همانگونه که نظریه ادعا می‌کند عمل می‌کنند یا خیر؟ به بیان دیگر آیا شواهد موجود حاکی از آن است که الف علت x است و x علت y است و y علت ب است؟ اگر اینچنین است پس نظریه باید قطعی (جدی) تلقی شود، اگر نه با تردید مواجه می‌شود. دومین استراتژی آن است که با استفاده از قیاس منطقی گزاره‌های اضافی دیگری را در خصوص تأثیر دموکراسی بر رفتار دولت پیشنهاد دهیم. اگر بپذیریم که الف علت x است و x علت y است و y علت ب است بنابراین منطق قیاسی می‌تواند گزاره‌های مشابه دیگری را استنتاج کند که علی‌الاصول بایستی درست باشند. این دو استراتژی می‌تواند با داده‌های ثبت شده تاریخی مواجهه داده شوند و نظریه براساس این داده‌ها می‌تواند تقویت یا تضعیف شود.

جدول ۱ - منطق علی در نظریه دموکراتیک صلح

منطق	متغیر مستقل	مکانیسم علی	مکانیسم علی	متغیر وابسته
هنجاری	دموکراسی ←	بیرونی‌سازی ←	اعتماد و احترام ←	صلح
نهادی	دموکراسی ←	پاسخگویی ←	محدودیت‌های عمومی ←	صلح
نهادی	دموکراسی ←	پاسخگویی ←	محدودیت‌های گروهی ←	صلح
نهادی	دموکراسی ←	پاسخگویی ←	جنبش‌سازی کند ←	صلح
نهادی	دموکراسی ←	پاسخگویی ←	فقدان حمله غافلگیرانه ←	صلح
نهادی	دموکراسی ←	پاسخگویی ←	اطلاعات ←	صلح

Source: Rosato, 2003, The Flawed Logic of Democratic Peace Theory, American Political Science Review, Vol. 97, No.4. p. 586.

۱- خواننده محترم توجه دارد که تشریح دیدگاه‌های روستو جنبه آموزشی برای نظریه‌پردازی دارد. از اینرو بیان تفصیلی داده‌هایی که از نظر وی این نظریه را تأیید یا رد می‌کند ضرورتی ندارد. همچنین تأیید یا تکذیب این نظریه نیز اساساً برای ما موضوعیتی ندارد چرا که این مقاله در خصوص ویژگی‌های فنی نظریه است و نه در خصوص جنگ و صلح در روابط بین‌الملل.

باید توجه داشت که برای تبیین هر متغیر وابسته می‌توان نظریه‌های گوناگونی را ارائه نمود که متغیرهای مستقل گوناگونی را پیشنهاد می‌دهند. مثلاً مصطفی ملکوتیان، در کتاب «بازخوانی علل وقوع انقلاب اسلامی در سپهر نظریه‌پردازی‌ها» شماری از نظریه‌های انقلاب را احصاء کرده و نظریه کارکردگرا، نظریه ساختاری چالمرز جانسون، نظریه کاریزمای ماکس وبر، منحنی J و نظریه جیمز دیویس، مؤلفه‌های هفت‌گانه کرین بریتون، نظریه محرومیت نسبی تد رابرت‌گر، نظریه‌های مارکسیستی انقلاب، نظریه انقلاب و بسیج منابع، نظریه توهم توطئه، نظریه توسعه نامتوازن ساموئل هانتینگتون و نظریه‌های چندعلتی انقلاب مورد بررسی قرار گرفته و نسبت آنان با «انقلاب اسلامی» توضیح داده شده است.

## References

- 1- Ashtarian, Kioomars, 2008, Institutional Approach in Technological Innovation, Volume 38, Issue 1 [In Persian]
- 2- Ashtarian, Kioomars, 2011, Cultural Policy Method, Tehran, Municipality of Tehran [In Persian]
- 3- Celia Green, Gemma Carey, and Andrew Joyce. Application of theories of the policy process in research on consumption of sustainable diets: a systematic review. Green et al. BMC Public Health (2022) 22:1335
- 4- Chang, Kuffman, Kwon, Understanding the paradigm shift to computational social science in the presence of big data, Decision Support Systems, 2013. [www.elsevier.com/locate/dss](http://www.elsevier.com/locate/dss)
- 5- Chernoff, Fred, 2005, Theory and Metatheory in International Relations. Translated by Alireza Tayyeb, Tehran, Nashr-e Ney [In Persian]
- 6- Collins Christopher, Denis Dennehy, Kieran Conboy, Patrick Mikalef, Artificial intelligence in information systems research: A systematic literature review and research agenda, International Journal of Information Management, Volume 60, 2021.
- 7- Davidoff F, Dixon-Woods M, Leviton L, Michie S. Demystifying theory and its use in improvement. BMJ Qual Saf. 2015;24(3):228–38
- 8- Desai, Raj; Anders Olofsgard and Tarik Yousef, Democracy, Inequality, and Inflation, American Political Science Review, Vol. 97, No. 3, August 2003.
- 9- Fischer Frank, Gerald J. Miller, and Mara S. Sidney Handbook of Public Policy Analysis: Theory, Politics, and Methods, Routledge. 2006.
- 10- Gauthier, Benoit. Recherche sociale, Quebec, Press de l'Universite du Quebec, 1993.
- 11- Grawitz, M., Methodes des Sciences Sociales, Sixième edition, Dollos, Paris, 1984.
- 12- Howlett Michael, Governance modes, policy regimes and operational plans: A multi-level nested model of policy instrument choice and policy design, Policy Sciences, 42(1): p.78, 2009.
- 13- Kitchin Rob , Big Data, new epistemologies and paradigm shifts, (2014)
- 14- <http://bds.sagepub.com/content/1/1/2053951714528481>
- 15- Maden, M., Cunliffe, A., McMahon, N. et al. Use of programme theory to understand the differential effects of interventions across socio-economic groups in systematic reviews—a systematic methodology review. Syst Rev 6, 266 (2017).
- 16- Marsh, David, Stoker, Gerry, 1999, Theory and Methods in Political Science. Translated by Haji-Yousefi, Amir Mohammad, Tehran, Research Institute of Strategic Studies [In Persian]
- 17- McDonald, D, Steinberg, S, 2008, Theorizing: Concepts and requirements. Translated by Reza Hosseini, Tehran, Institute for Cultural, Social and Civilization Studies [In Persian]
- 18- Nabavi, Lotfollah, 1998, The Elements of Modern Logic, Tehran, Samt Publications [In Persian]
- 19- Nash John B., Christoph Richter, and Heidrun Allert. Improving Evaluations in Computer-Supported Learning Projects Encyclopedia of Distance Learning, Second Edition (2009)
- 20- Rey, Alain., Micro Robert, Dictionnaire de Langue Francaise, Dictionnaires Le Robert, Paris, 1989.
- 21- Rosato, Sebastian, The Flawed Logic of Democratic Peace Theory, American Political Science Review, Vol. 97, No.4 p. 586, 2003.
- 22- The End of Theory: the Data Deluge Makes the Scientific Method Obsolete. <https://www.wired.com/2008/06/pb-theory/> Webster's New World dictionary warner Book's 1990